

نگاهی به مقاله «درباره دو نسخه خطی شاهنامه»

دکتر عزیزالله جوینی

آقای مهدی قریب، کارمند سابق بنیاد شاهنامه فردوسی در روزگار تصدی استاد مجتبی مینوی، اخیراً در مجله نامه بهارستان (دفتر ۱۱/۱۲: ۲۵۵ - ۲۶۰) نقدی بر نسخه فلورانس نوشته‌اند که خواندنی است. جا دارد استادان گرامی آن را بخوانند و ببینند آقای قریب چگونه ناگهان چون کوه آتشفشان خاموش دوباره طغیان کرده و با شراره‌های افشان پیرامون خود را شعله‌ور ساخته و با افزاری نو که همانا توهین و ناسزا است و با کنایه‌های نه چندان ادبی که به این حقیر نثار کرده‌اند، نشان می‌دهد که ایشان این‌گونه سخنان را در حالی که خشمگین از نشناختن و از دست دادن نسخه فلورانس بوده، نوشته‌اند. اکنون ما نوشته‌های این استاد بزرگ را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. نوشته بودیم که از امتیازات نسخه فلورانس ضبط درست و آوردن ابیاتی است که در نسخ متأخرتر نیامده، مانند:

نخستین تن ار مرگ پی سایدی	دلیر و جوان خاک نپسایدی
که آقای قریب در اثر شتابزدگی «ار» را انداخته و «نپساید» را هم، چون «پ» را با یک نقطه می‌نوشتند، این استاد عزیز شعر را نتوانسته بخواند تا معنی آن را بفهمد. لذا در مجله فرهنگ (کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹ ص ۲۱) نوشته‌اند: «۱۴ بیت خطبه داستان رستم و سهراب حذف شده و بجای آن، ۲ بیت بسیار سخیف و مضحک گنجانیده شده که قافیه بیت دوم آن نیز فاسد است. این دو بیت چنین است:	
که داند چنین داستان را یقین	بجز داد فرمای داد آفرین
نخستین تن مرگ بیسایدی	دلیر و جوان خاک نپسایدی

که چون بیت را به رسم الخط کنونی نوشتیم، یعنی «سه نقطه» در «نپسایدی» و «ار» را که استاد جا انداخته بود در بیت نهادم و «بیسایدی» را جدا در دو جزء نوشتیم، چون آن را برای دکتر تفضلی خواندم گفت دقیقاً همین طور است که می‌خوانید. لیکن آقای قریب در گفته بنده تردید کرده‌اند (← صفحه آخر مقاله) و در سخن بنده که نوشته بودم استاد محمدتقی دانش‌پژوه کراراً می‌گفت تاریخ نسخه بریتانیا (۶۷۵ق) مربوط به آن «منقول عنه» است نه کل کتاب، شک کرده و آن را نپذیرفته‌اند. اگر چنین است پس من هم حق دارم به گفته این استاد شاهنامه‌پژوه، آقای قریب، شک کنم که در نامه بهارستان (ص ۲۵۷، دست راست، اواخر صفحه) نوشته‌اند: من استاد دانش‌پژوه را در راهروی پژوهشگاه ملاقات و به اطاقم دعوت کردم و چنین و چنان بین ما گذشت. پس همه این سخن‌ها نادرست و جزء تخیلات خواهد بود. یا آقای قریب گفته که «من با دکتر تفضلی از نزدیک افتخار دوستی داشتم...» پس همه اینها را باید در زمره داستان‌سرایی به‌شمار آورد.

بعد، این استاد عزیز، آقای قریب، آمده در عبارات بنده دست برده و پیرانتز باز کرده و در درون آن هرچه که می‌خواسته گفته و مسخره کرده و علامت تعجب گذاشته است.

۲. ایشان به این بند با عبارات عامیانه و خیابانی بد دهنی کرده است، مانند این عبارات: «عزرائیل را زیر پای خود له و لورده و خرد و خاکشیر می‌کرد» یا «سُر و مُرگنده» در این عبارت (ص ۲۵۸، سطر آخر) که گوید:

«حالا مجسم بفرمایید که آدمی با خصوصیات فکری فردوسی بیاید و از زبان نسخه فلورانس و با برگردان آقای جوینی بگوید: «اگر نخستین تن از آدمیان [که لابد حضرت آدم بوده است!] مرگ را زیر پا لگدمال می‌کرد، و آن را نابود می‌ساخت. پس از آن، مردان دلیر و جوان، گور را لمس نمی‌کردند و همواره زنده می‌ماندند».

دست مریزاد اصلاً چه بهتر از این! در واقع هم اگر به میمنت و مبارکی، جاودانگی در هستی موجود زنده نهادینه می‌شد و حضرت آدم هم‌تی می‌کرد و یک بار برای همیشه عزرائیل را زیر پای خود له و لورده و خرد و خاکشیر می‌کرد، حالا دیگر غمی نداشتیم و نه تنها مردان جوان و دلیر ما دیگر نمی‌مردند، بلکه لازم نبود

مصححان شاهنامه، امروز فسفر با ارزش مغزشان را برای جستن ابیات و ضبط‌های مخدوش شاهنامه مصرف کنند. چرا که یک حکیم ابوالقاسم فردوسی ۱۰۱۵ ساله را حی و حاضر و سر و مُر و گنده به عنوان اصیل‌ترین مرجع شاهنامه، همواره در دم دست داشتند! واقعاً که بقول گفتنی: فاعتبروا یا اولی الأبصار!» و یا آقای قریب نوشته:

«همین جا بلافاصله، باید تأکید کنم که من، شخصاً کاتب بی‌نویای نسخه فلورانس را، حداقل در این معنایابی بکر، با آقای جوینی شریک نمی‌دانم، چرا، که اگر آقای جوینی این بیت را به «رسم الخط خودمان!» برگردانده و کشف المعنی نفرموده بودند حالا حالاها این معنی در بطن شاعر بیت باقی می‌ماند و آفتابی نمی‌شد». اما سخن بنده (جوینی) در این بیت بدین گونه است که نمی‌دانم آقای قریب چرا بین عزرائیل که ملکی مقرب می‌باشد با «مرگ» که به معنی نیستی و یک صفت منفی است فرقی نمی‌گذارند. به نظر من هنوز خیلی دیر نشده، بهتر است استاد قریب توضیحی نشان دهند و معنی بیت «نخستین تن ار مرگ» را باز با چند نفر تحصیل کرده و استاد مشورت کنند و پی به معنی واقعی آن ببرند.

اما معنی: در این بیت مراد آن نیست که نخستین کس از آدمیان باید با مرگ مبارزه کند و آنرا لگدکوب گرداند تا هیچ کس از جوانان دلیر خاک را لمس نکنند. بلکه در این بیت یک صنعت ادبی یعنی براعت استهلال به کار رفته و معنی چنین است: ای کاش اگر می‌شد مرگ را از آغاز خلقت از میان می‌بردند تا جوانی دلیر چون سهراب گرد نمی‌مرد و زنده می‌ماند و «ار = اگر»، به معنی کاش است (لغتنامه). والا کسی نیست که بگوید من با مرگ نبرد می‌کنم و آن را از پای در می‌آورم تا زنده بمانم.

در بین شعرای بعدی هم به گونه‌ای مبارزه با مرگ آمده و مراد این بوده که عارف چون عشق به عالم دیگر دارد و یا به حیات ابدی می‌خواهد برسد از مرگ نمی‌ترسد و با آن مبارزه می‌کند. مثلاً مولوی در دیوان (ج ۳، ص ۱۴۲) آورده:

مرگ اگر مرد است آید پیش من تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

من ازو جانی برم بی رنگ و بو او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

البته این ابیات به گونه‌ای دیگر به سنایی هم منسوب است، مانند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

و در مثنوی مولوی در آنجا که حمزه در جوانی با زره و خود به جنگ می‌رفت و چون پیر شد، وی را دیدند:

سینه باز و سر برهنه پیش پیش در فکندی در صف شمشیر خویش

چون علّت را می‌پرسند جواب می‌دهد (میرخانی، ج ۳: ۸۷):

آنکه مردن پیش جانم مهلهک است امر لا تلتقوا بگیرد او بدست

و آنکه مردن پیش او شد فتح باب سارعوا آید مر او را در خطاب

الحذر ای مرگ بینان دارعوا العجل ای حشر بینان سارعوا

«دارعوا» امر حاضر از «درع» به معنی «زره بپوشید» است. عبارتی منسوب به حلاج است که گوید: فاقتلونی یا شقاقی إن فی قتلی حیاتی. مبارزه کردن با مرگ در نزد عرفا بدین گونه است که چون ترس از مردن از میان رفته، لذا مرگ را به جنگ فرا می‌خواندند تا بلکه بدین وسیله زودتر بمیرند و حیات ابدی بیابند.

۳. آقای قریب به نظر می‌رسد که در آیین نویسنده‌گی ضعیف هستند، زیرا در (ص ۲۵۷) در ستون اول که درباره استاد دانش پژوه است آورده‌اند: چنان که گفتیم: «در چاپ بعدی فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اصلاح فرمایند. ایشان لطفاً پذیرفتند» که این عبارت آخر «لطفاً پذیرفتند» بی معنی است. نیز: «هنوز بر همان نظریه خود [استاد دانش پژوه] استوار مانده بودند» باید عرض کنم که در آیین نگارش کسی برای مرده فعل جمع به کار نمی‌برد. در (ص آخر) «واقعاً که بقول گفتنی فاعتبروا یا اولی الابصار» (که به قول گفتنی ...) بی معنی است و از زبان فارسی دور است. در ص ۲۵۷، آخر صفحه نوشته: «آقای دکتر جوینی در فراز دیگری از مقاله خود ...» که «فراز» به معنی «جمله» در زبان انگلیسی است، نه فارسی و اهل ادب از به کار بردن آن ابا دارند.